

## مارتا: تو خیلی زحمت کشیدی و کارهای بسیاری انجام دادی.

چقدر ما انسان ها می توانیم دچار اشتباه بشویم؟ این موضوع بیشتر در رابطه های ما انسان ها اتفاق می افتد، مثلاً جایی که ما از دیگران انتظار چیزی را داریم، برای مثال در روز تولد آدم در این روز بهترین کارها را انجام می دهد تا بتواند جشن خوبی داشته باشد، ولی در بعضی از مواقع چیزی که آدم انتظار آن را دارد رخ نمی دهد. و در نهایت خود آدم در این مواقع تنها باقی



می ماند. و تمام کارها و زحمات خودش را بی ثمر می بیند. آدم در این روز وسایل خودش را می بیند که آماده و به خوبی چیده شده است، ولی چه فایده! امید او به ناامیدی تبدیل می شود، چون جای محبتی که بایستی در این روز دریافت می کرد خالی است. این نوع بی پاسخ ماندن محبت مسیحیان در کلیساها هم زیاد دیده می شود. انسان هایی که مدام در حال زحمت کشیدن در کلیساها هستند ولی نمی دانند که در راه کاملاً اشتباهی قرار دارند. این اعمال اشتباه که ما درباره ی آن صحبت می کنیم فقط مربوط به این زمان نیست، بلکه این نوع رفتارها از زمان عیسی نیز وجود داشته است. از آیه های امروز ما می توانیم این را درک کنیم که چطور یک نفر توانسته در برابر عیسی اعمال خوب اشتباهی را انجام بدهد. ما داستانی را می خوانیم از کتاب لوقا که درباره مریم و مارتا می باشد:

انجیل لوقا فصل ۱۰ آیه ۳۸ تا ۴۲

38 در جریان سفر آنها، عیسی به دهکده ای آمد و در آنجا زنی به نام مارتا او را در خانه خود پذیرفت. 39 آن زن خواهری به نام مریم داشت که پیش پاهای عیسی خداوند نشست و به تعالیم او گوش میداد. 40 در این هنگام مارتا به علت کارهای زیادی که داشت نگران و دلواپس بود. پس نزد عیسی آمد و عرض کرد: «خداوند، هیچ در فکر این نیستی که خواهر من مرا رها کرده تا دست تنها پذیرایی کنم! آخر به او بفرما بیاید به من کمک کند.» 41 اما عیسی خداوند جواب داد: «ای مارتا، ای مارتا، تو برای چیزهای بسیاری دلواپس و ناراحت هستی. 42 اما فقط یک چیز لازم است: آنچه مریم اختیار کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد.»

عیسی روزی مهمان مریم و مارتا بود. آنها هردو از پیروان عیسی بودند و از جان و دل او را دوست می داشتند. ولی آنها به شکل متفاوتی با مهمانشان برخورد کردند. مارتا از تمام وسایل خانه استفاده کرد تا از عیسی بهترین پذیرایی را انجام دهد و هرچه که برای خوردن داشت را بر روی میز فراهم کرد. این چنین کارهایی را آدم می توانست از هر زن بیوه ای ببیند. همینطور که ما می دانیم عیسی یک مهمان ویژه برای آن دو زن به حساب می آمد. عیسی فقط دارای ۱۲ شاگرد نبود که تشنه ی محبت او بودند، بلکه او در همه جا شاهد آدم های نیازمندی بود که به او مراجعه می کردند. برای همین بایستی این دو زن تمام تلاششان را می کردند تا توجه عیسی را به خودشان جلب کنند تا چیزی

از او به آنها برسد. ولی از طرفی این مارتا بود که فقط برای جلب توجه عیسی خدمت می کرد و مریم در گوشه ای در کنار عیسی نشسته بود و فقط به حرف های عیسی گوش می داد. این کار مریم، مارتا را خیلی ناراحت کرده بود، زیرا این فقط او بود که برای عیسی زحمت می کشید. از آنجایی که مریم عیسی را خوب می شناخت فقط به صحبت های او گوش می کرد و دلیل این کار خودش را می دانست. ولی مارتا به اشتباه قصد داشت تا محبت خودش را به عیسی نشان دهد. خواست او کاملاً خوب بود ولی او نمی دانست که روش اشتباهی را انتخاب کرده است. او مهمترین چیز را نزد عیسی از دست داده بود. و او این جواب را از عیسی در مقابل شکایت هایش شنید:

: «ای مرتا، ای مرتا، تو برای چیزهای بسیاری دلوایس و ناراحت هستی. 42 اما فقط یک چیز لازم است: آنچه مریم اختیار کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد.»

این سخنان چقدر می تواند برای مارتا ناامید کننده باشد! بعد از این همه اعمال خوب در مقابل عیسی، بایستی این سخنان ناامید کننده را می شنید که تا حالا در راه اشتباهی بوده است. این جمله عیسی که به مارتا گفت که تو خیلی زحمت کشیدی، مارتا را به اشتباه انداخته بود و او پیش خود فکر می کرد که در حال انجام اعمال خوبی است. ما مسیحیان نیز امروزه تمام کارهای خوب را انجام می دهیم و کمک های زیادی به اطرافیانمان می کنیم و یا بهترین تدارکات را برای برپایی مراسم عبادت می چینییم تا در جلوی عیسی خوب به نظر آید. تمام این کارها را اگر ما جمع بکنیم بازهم پاسخ عیسی بر آنها چیره خواهد شد و بازهم او خواهد گفت: شما بسیار زحمت می کشید و کمک می کنید، ولی مهمترین چیز را از دست داده اید. ولی این منطقی نیست که ما تمام کارهای خدا دوستانه و خدماتمان را به دیگران کنار بگذاریم. خیر، عیسی مخالف چنین کارهایی نیست، زیرا او هم این کارها را برای دیگران انجام داده است، مثلاً معجزه ی نان. عیسی کارهای مارتا را نادیده نگرفته و مخالف آنها نیست، فقط می گوید او نمی بایستی مهم ترین چیز را از دست می داد. بخاطر همین عیسی کمی او را تحسین هم می کند. مارتا چنان در آن روز اعمال خوب انجام می داد که گویی خدایی در آنجا حضور نداشته است. او در تمام زندگی اش کارهای نیکو انجام داده بود. با این گفته ها من به یاد زندگی خودم می افتم که چطور تمام نیازمندی های دیگران را برطرف کرده ام ولی برای تشکر کردن و دعا کردن در نزد خداوند کوتاهی کرده ام. به نظر شما این تفکر در نزد ما مسیحیان هم وجود ندارد؟ ما دوست داریم که همه جا و برای همه افرادی که نیازمند هستند حضور داشته باشیم. اما نیکی های ما درواقع اشتباه هستند چرا که فراموش کرده ایم که باید به چه کسی خدمت بکنیم. و ما آنقدر به فکر این هستیم که خدمت بکنیم که اصلاً اجازه نمی دهیم که او یعنی خداوند کمی به ما لطف بکند. مارتا طبیعتاً خود را به عنوان صاحب خانه و میزبان می دید. آنچه او متوجه نشده بود این بود که صاحب خانه ی اصلی عیسی است. ما در مراسم های عبادت های مان و هنگام شنیدن کلام خداوند، به صداهای دیگر نیز گوش می دیم. مثلاً سروصدای بیرون و غیره. اولین صدایی که می شنویم صدای تفکر خود ماست. در اطراف ما مسیحیان به اندازه کافی چیزهایی وجود دارند که ضد عیسی هستند. حتی ما هم برای خودمان چیزهایی را برای عیسی مقرر کرده ایم که او اجازه دارد به ما بگوید یا نه. ولی این رسم نشستن در کنار عیسی نیست. چراکه اول خود ما باید در نزد او قرار بگیریم و گوش فرا دهیم. ما باید اجازه دهیم که او با ما حرف بزند و سخنانش بر روی ما تاثیر بگذارد. حتی اگر آن حرف ها مخالف عقیده و یا خواسته های ما باشند. ولی ما چیزهای زیادی را در خودمان داریم که ما را اذیت می کنند و نمی گذارند که به خوبی کلام خدا را گوش کنیم، مثل قرارهای ملاقات و یا گرفتاری های روزمره. ولی اینجا باید این تصمیم را بگیریم که چه چیزی مهمتر

است و باید اول بر چه چیز تمرکز کنیم. ما باید همه آن خواسته ها و قرارهای ملاقات را کنار گذاشته و به نزد عیسی برویم، زیرا او همه ی اینها را دوباره به ما خواهد داد .

ما فقط به یک چیزی مهم نیاز داریم و آن هم چیزی است که مریم متوجه شده بود. و در آن لحظه مریم تمام نیازمندی های خودش را در جلوی پای عیسی می یابد. کلام او آرام و زندگی بخش بود. برای همین هم او همه ی کارهای خودش را در کناری قرار داد. او کارهای متفرقه و یا نگاهای سنگین مردم و یا حتی شکایات خواهر خودش را نیز در کناری گذاشت و فقط به عیسی نگاه کرد . مریم به همه ی آنها بی اعتنایی کرد. چرا؟ بخاطر اینکه او می دانست از طریق عیسی مهمترین و اصلی ترین چیزی که نیاز اوست را بدست خواهد آورد. او می دانست که از دست های عیسی می تواند بهترین چیزها را هدیه بگیرد. ما چطور می توانیم که از خدمت کردن به او سربلند بیرون آییم و او را خرسند نگه داریم؟ ما همیشه و در همه حال نیازمند کمک هستیم و این خواسته ها هیچ وقت پایان نمی پذیرد و تنها کاری که می توانیم انجام دهیم این است که پای صحبت های او بنشینیم . زمان هایی هم خواهد رسید که ما بایستی به فقیران کمک کنیم و یا به یاری دوستانمان بشتابیم. ولی زمانی که ما سخنان عیسی را می شنویم وقت آن است که خودمان را در اختیار او بگذاریم تا او به ما خدمت کند. و بقیه امور در آن لحظه بی ارزش می شوند و همچنین در اینجاست که فرق ما و دیگر ادیان و یا مسلمانان معلوم می شود. انجیل برای ما می گوید که عیسی برای ما چه کرده است. من با انجام کار خوب برای خدا به سعادت نمی رسم، بلکه با قرار دادن خودم در مقابل خدا برای دریافت کردن است که خشنودی او را جلب می کنم. و ما این را می توانیم در همه جا عنوان کنیم که مهمترین چیزی که در زندگی و کار مان وجود دارد خود عیسی است. و این نباید در کلیساها و بین ما انسان ها فراموش شود که اگر عیسی را از بین خودمان حذف کنیم، دیگر فقط یک سنت برای ما باقی می ماند که باید هر از گاهی آن را انجام دهیم. اگر ما کارهای دیگر مان را اشتباه انجام دهیم و یا به کسی کمکی نکنیم و یا اگر سرودهایی را اشتباه بخوانیم. و یا اگر کلیسای مان خراب باشد مهم نیست . مهم این است که عیسی در آنجا حضور داشته باشد. زیرا اگر او باشد، همه چیز را خواهیم داشت. آمین .